

حضرت امیر المؤمنین علی؛
آرز هر کسی آن چیزی است که نیکی انجام دهد.

آذان ظهر: ۱۲:۰۰ غروب آفتاب: ۱۸:۱۵
آذان مغرب: ۱۸:۳۳ نیمه شب شرعی: ۲۳:۵۸
آذان صبح فردا: ۴:۲۱ طلوع آفتاب فردا: ۵:۴۶

پدیرش آگهی: ۸۳۲۱۰۰۰
چاپ: همشهری
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگسترآموزش
تلفن: ۹۱۲۰۴۱۲۲

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج) کوچه شهید سید کمال قریشی، شماره ۱۴
کدپستی: ۲۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۲۰۳۲۰۰۰، فکس: ۲۲۰۴۰۶۷

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

صفحه آخر

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرمدیر: دانیال معمار

مدیر تحریریه: مهدی علیپور
معاونان سردبیر: شهرام فرهنگ، شاهین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
دبیر عکس: فرشاد عباسی

سیاسی و دیپلماتیک: مدیرمسئول: حسین ارجلو
مدیر: علی تریبی
شهرنگار: مدیر: سیمین بردارن
اقتصاد: مدیر: فخریه طباطبایی
تماشاگر: مدیر: مهتاب حسینی
مدیر: امیر محمد یعقوبی
دبیر: ساسان شادمان
ایران‌شهر: دبیر: لیلی خرسند
دبیر: زهرا عباسی

خانواده: مدیر: محمد تک فلاح
مدیر: فاطمه حسینی نیا
تندرستی: مدیر: عباسی محمدی
مدیر: عاطفه مرتزقی
سرخ: مدیر: جواد عزیزی
مدیر: محمد جعفری
دانشنامه: مدیر: محمد کریمی
مدیر: ساسان شادمان
فرهنگ شهر: دبیر: فرزانه شیرزادی

۳۴ (سینما و تلویزیون): مدیر: سعید مروی
مدیر: علیرضا محمودی
سرمین من: مدیر: محمد بابری کانی
مدیر: مهرداد ابرین
همشهری جمعه: مدیر: پروانه بهرام زاد
مدیر: فریاد باقر پور
صفحه آخر: دبیر: مسعود میر

طرح و گرافیک: دبیر: محمد علی حلیمی

گرمیوچ

مصاحبه با فلفل و نمک



سؤال‌های مطرح شده در مصاحبه‌های شغلی، در سال‌های اخیر به شدت عجیب و غریب شده‌اند؛ با این حال حتی در این فضا هم برخی سؤال‌ها، آدم را غافلگیر می‌کند. یک مدیر در انگلیس، در یک مصاحبه شغلی، با سؤال کردن از داوطلبان درباره نمک و فلفل درباره استخدام آنها تصمیم می‌گرفته است. کارمند سابق این مرد نوشته که او از داوطلبان پرسیده قبل از اینکه غذا را مزه کنند به آن نمک و فلفل می‌زنند و یا بعد از آن فقط اینها را استفاده می‌کند. قبل از اضافه کردن نمک و فلفل، غذا را می‌چشیده‌اند. بازگو کردن این موضوع در فضای مجازی، حساسی ترند شده و بسیاری تجربه‌های عجیب خود را بازگو و فرهنگ عجیب حاکم بر مصاحبه‌های کاری را تضحیح کرده‌اند.

تعقیب دزد با دوچرخه بچه



یک افسر پلیس در انگلیس باقرض گرفتن دوچرخه یک پسر بچه که در خیابان بازی می‌کرده، موفق شده است یک سارق فراری را دستگیر کند. هریت تیلور وقتی به یک دزد مشکوک شد، به پسر بچه مراجعه و از او سؤال کرده که آیا می‌تواند دوچرخه‌اش را قرض بگیرد یا نه و بعد با دوچرخه دنبال دزد افتاده است. این پسر، بعد از یک شبکه تلویزیونی گفته که ابتدا باورش نمی‌شده که یک افسر چنین درخواستی کرده و شوکه شده اما بعد با این خواهش موافقت کرده است. این افسر از این پسر تمجید کرده و او را قهرمان خوانده است. او گفته که بدون کمک این پسر، نمی‌توانسته دزد را دستگیر کند. عکس یادگاری این دو نفر، حساسی در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها دست به دست شده است.

گران‌ترین گوشی دنیا



خاویار، یک شرکت روس که تخصصش اش شخصی سازی گوشی‌های تلفن همراه است، اخیراً یک تلفن آیفون را با تزئینات و جواهر کاری، به گران‌ترین گوشی دنیا تبدیل کرده است. این آیفون استثنایی یک قاب طلا دارد و در آن نزدیک به ۵۷۰۰ قطعه الماس ریز به کار گرفته شده و بخش‌های دیگر آن هم از پلاتینیوم ساخته شده است. این تزئینات و جواهرات، قیمت این تلفن همراه را به ۶۲ هزار دلار رسانده است. این شرکت قبلاً هم گوشی‌های آیفون را به همین شکل شخصی سازی کرده بوده اما این مدل، از همه آنها گران‌تر است. از آنجا که این شرکت، مشتریان خاصی دارد، تعداد محدودی از این تلفن همراه‌ها شخصی سازی خواهند شد و فقط در دست افراد خاصی در دنیا قرار خواهند گرفت.

و به رفیق اعلی ملحق گشت

کلید گنج‌های دنیا و زندگی جاوید در آن و سپس بهشت را به من آورند و مرا میان اینها و دیدار پروردگارم و بهشت کردند و من دیدار پروردگارم را و بهشت را اختیار کردم

توفیق تان دهد، باری تان کند، سلامت تان دارد، در رحمت تان کند، شما را ببذیرد، من شما را به تقوی سفارش می‌کنم، خدا نیز شما را بدان سفارش می‌کند. «مردم، بیرون خانه، در صحن مسجد و بیرامون آن منتظر بودند. مدینه در سکوت سیاه و درد آلودی فرو رفته بود، از آسمان غم می‌بارید. هنوز ظهر نشده بود که پیامبر حرکتی خفیف کرد. بر پیشانی اش عرق نشست و نفسی کشید. آخرین سخنش این بود: «بل رفیق الاعلی...»

بر اساس جستارهای «اسلام‌شناسی» و «محمد ص» می‌میرد نوشته علی شریعتی

آفتاب بر بلندی ظهر ایستاده بود و بر سرها آتش می‌بارید. پیغمبر (ص) سواره در میان بیش از صد هزار زن و مردی که از همه سو بر او گرد آمده بودند، ایستاد. ربیع بن امیه بن خلف مأمور شد تا سخنان او را تکرار کند. آخرین پیام پیغمبر است به امت خویش، باید همه بشنوند، باید یکایک کلمات به اقصای جمعیت برسد. پیامبر می‌گوید: «سخن مرا بشنوی، چه، من نمی‌دانم، شاید از این سال شما را در اینجا هرگز نبینم. شیطان از اینکه در سرزمین شمسما، اینجا، عبادت شود برای همیشه نومید شده است اما اگر به جز پرستش، در اموری که شما حقیق می‌شمارید اطاعت شود، بدان راضی است. از او بر دین خویش بترسید.»

پیغمبر شب را به خواب می‌رود. مرگ را در چند قدمی خویش احساس کرده است و توفان‌های سیاهی را که به سرعت نزدیک می‌شود، به چشم می‌بیند. نیمه شب است. سکوت این شب سخت هراس انگیز است؛ اندوه و اضطراب روح نیرومندی را که در حیات پر مغناطه‌هاش هرگز مضطرب نبوده است، سخت می‌فشارد. بی تاب می‌شود. ایومو یهبه (غلام خویش) را از خبر می‌کند، از خانه بیرون می‌آیند، شب آرام تابستان است، اواخر صفر یا اوایل ربیع الاول سال یازدهم هجری قمری. نسیمی که آرام و مرموز می‌وزد خاطرات تلخی را بیدار می‌کند و خیال را آشفته تر می‌سازد. به غلامش می‌گوید: «ای ابو مویبه برویم، مأمورم کرده‌اند که برای اهل بقیع استغفار کنیم.» ۲ نفری به راه می‌افتند و از شهر خارج می‌شوند. اینک شب است و قبرستان خاموش بقیع. می‌ایستند: «می‌دانند که به زودی به اینان خواهد پیوست؛» لحن‌های می‌نگرد و سپس به سخن آغاز می‌کند: «ای ابو مویبه، کلید گنج‌های دنیا و زندگی جاوید در آن و سپس بهشت را به من آورند و مرا میان اینها و دیدار پروردگارم و بهشت مختار کردند و من دیدار پروردگارم را و بهشت را اختیار کردم.» ابو مویبه که سخت پریشان می‌شود و فراق را نزدیک احساس می‌کند، با آهنگی که از گریه بریده می‌شود می‌گوید: «پدر و مادرم به فدایت، کلید گنج‌های دنیا و زندگی جاوید در آن و سپس بهشت را بر گیر.» پیامبر می‌گوید: «نه به خدا، ای ابو مویبه، من دیدار پروردگارم را و بهشت را بر گیرم.»

دردش در سر شدت یافته بود و بیماری و اندوه روحش را سخت می‌فشارد؛ بیهوش می‌شود و به هوش می‌آید. دستور داد اصحابش را فرا خوانند تا از آنان وداع کنند. تا چشمش به چهره‌های یاران وفاداری افتاد که عمر غیر غوغایی خود را با آنان گذرانده است، برای نخستین بار اشک در چشمانش حلقه بست و با لحنی که محبت عمیق او را بدیشان می‌رساند، به آنان خطاب کرد:

«آخرین بر شما، خدا شما را رحمت کند، پناهتان دهد، نگاهتان دارد، بلندتان دارد، سودتان بخشد.

جهان روز

در نیمه پر لیوان غرق شویم

بדיنب بودن و منفی نگری کار ساده‌ای است، البته منظور که فکر می‌کنیم شمر مطلق هم نیست. اینکه این نگاه داشته باشیم، گاهی ما را برای مصائب و سختی‌ها و پیشامدهای ناگوار آماده می‌کند. اما منفی اندیشی و منفی نگری مدام، می‌تواند اثری طبیعتاً منفی و عمیقی بر سلاطین روان و حتی سلامت جسمی ما داشته باشد. محققان می‌گویند که انسان می‌تواند با خوش بینی و مثبت اندیشی، زندگی‌اش را طولانی تر کند. با این دیدگاه است که مثبت اندیشی در دنیا ترویج می‌شود و حتی یک روز جهانی هم دارد که همین امروز است. وقتی فواید مثبت اندیشی را در ذهن داشته باشیم، در هر مسئله و پیشامدی، بخش روشن آن را خواهیم دید و همیشه رویکرد مثبتی خواهیم داشت.

ایده روز جهانی مثبت اندیشی، در سال ۲۰۰۳ به ذهن یک کارآفرین آمریکایی رسید و او یک روز در سال را مشخص کرد تا همکاران و کارمندانش فقط به چیزهای مثبت فکر کنند و رویکرد مثبتی داشته باشند. ایده بنیادی که همین حالا هم در سراسر دنیا محترم



عکس: همشهری/امیر پناهیپور

عکس و مکث

بی تفاوت نیستیم...

شده مرد خانه؛ دستش را ببیند که برای برادر یا خواهر کوچکش پوشک خریده و کارت بانکی پدر یا مادر را محکم در دستش نگه داشته است. حالا نگاهش را دنبال کنید تا برسید به دختری که انگار خواهرش است، اما خسته از کار، شاید کمی غمگین و البته بسیار دوست داشتنی. این عکس، نقل روزگار ماست؛ روزگار نوجوان‌ها و حکایت ایرانی که فردایش هم خواهران و برادران و مردان و زنان مهربان خواهد داشت. بی تفاوتی از این سرزمین و مردمانش دور است و فرهاد در خشان خواهد بود...

مسعود میر

ایده خوب

ماهی‌ها به خانه بازمی‌گردند



در روز چند عدد کیسه فریزر مهتاب خسروهای دور می‌اندازید؟ چند بطری آب معدنی؟ و چند عدد قاشق و چنگال و دیگر ظروف یکبار مصرف؟ تا شما در حال فکر کردن و شمارش میزان پلاستیک‌هایی هستید که به محیط‌زیست اضافه کرده‌اید، عده‌ای در حال جمع‌آوری آلودگی‌های ایجاد شده توسط مردم هستند؛ مثل «سام پنج‌چیپ» که آستین بالا زده تا بحران آلودگی پلاستیکی در کشور اندونزی را کاهش دهد و کنترل کند.

پنج‌چیپ با راه‌اندازی انجمن محیط‌زیستی به نام Sungai Watch تلاش می‌کند تا با نصب موانعی در ورودی رودخانه‌ها در اندونزی، مانع از ورود پلاستیک و دیگر آلاینده‌ها به آقیانوس شود. به‌طور متوسط ۲ هزار کیلوگرم (۴۴۰۰ پوند) زباله پلاستیکی از یک روستا وارد آقیانوس می‌شود. از آنجا که مدیریت صحیحی برای امحاء زباله‌های پلاستیکی در این کشور وجود ندارد، دولت موظف شده تا یک میلیون دلار برای کاهش ۷۰ درصد از زباله‌های پلاستیکی وارد شده به آب‌ها - ابتدا دریاها - تا سال ۲۰۲۵ هزینه و این آلاینده‌ها را پاکسازی کند.

سام پنج‌چیپ همراه با ۲ خواهر و برادرش انجمن محیط‌زیستی مذکور را در ماه اکتبر سال ۲۰۲۰ راه‌اندازی کرد. اگرچه در این مدت مؤسسه آنها با فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو شد اما عملکرد آنها برای پاکسازی قابل قبول بوده است. مؤسسه Sungai Watch توانسته بسیاری از آلوده‌ترین رودخانه‌های اندونزی را پاکسازی و اکوسیستم‌هایی را که به دلیل آلودگی پلاستیکی آسیب دیده بودند، با شیشه‌سازی سیستم بازیافت و جمع‌آوری زباله احیا کند. تاکنون بیش از ۱۳ میلیون کیلوگرم (بیش از ۲۶ میلیون پوند) از زباله‌های پلاستیکی از بستر رودخانه‌ها جمع‌آوری شده است. به گفته مدیر این مؤسسه، تاکنون ۸۰۰ زباله‌بند در سراسر آلوده‌ترین رودخانه‌های اندونزی توسط این مؤسسه نصب شده و علاوه بر تیم چهارنفره خانوادگی، ۱۰۰ نفر کارمند تمام‌وقت به این مؤسسه کمک می‌کنند. سام پنج‌چیپ بازگشت ماهی‌ها به آب‌ها، احیای جنگل‌های حراء و رشد مناسب درختان این جنگل‌ها را نتیجه فعالیت‌های این مؤسسه می‌داند.



مرگ پدیا

ور کهنه قبرستان‌ها

زنی که باد صدای مویه‌اش را می‌آورد، نشسته بود کنار یک قبر در ور کهنه قبرستان. آنجا که سال‌ها از مرگ آدم‌های خفته در خاک می‌گذرد و علف‌های هرز وسط گل‌های وحشی قد کشیده‌اند و رنگ از نام‌های حک شده بر قبور پریده است. زن وسط خواندنش، بلند بلند برای آنکه در خاک خفته از زنج‌ها می‌گفت و از دلنگی‌هایش. آن قدر عرق دودید میان موهای سپیدش کرد. زن وسط بلند بلند خواندنش یکی را صدا می‌زد، یکی که جوابش را نمی‌داد، یعنی نمی‌توانست بدهد. اهالی ور کهنه قبرستان می‌دانند که بسیاری آدم‌های خفته در خاک که دلشان تنگ است برای کسی که نباید و با آنها حرف بزند. کسی بلند بلند صدایشان بزند و الحمد بخواند. آنها می‌دانند، آن طرف‌تر، آنجا که آدم‌ها را چند سالی بیش نیست به خاک سپرده‌اند، همیشه شلوغ است. قبرها را می‌شویند و شاخه‌های گل را بر سنگ‌ها می‌گذارند و قرآن می‌خوانند و خیرات می‌دهند. آنها وسط فکر و خیال‌هایشان بودند که دیدند زن با سطل سفید راه افتاد میان قبرها. او هم آب آورد و ریخت روی عطشانی سنگ‌های مزار کهنه و هم سلام گفت به صاحبان قبر و صلوات فرستاد و زیر لب فاتحه خواند. خاک پای قبور که تر شد، گل‌های وحشی لیخن زدند و دیگر اهالی.

مریم ساحلی

سعود میر

